

سلفیان افراطی در پی بسط تفکر امویان هستند

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه سلفیان وهابی به شدت به آرای ابن تیمیه تکیه دارند...



یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه سلفیان وهابی به شدت به آرای ابن تیمیه تکیه دارند و با خشن ترین ابزار در پی احیای اسلام بنی امیه هستند، گفت: حوادث و تحولات جاری در سوریه و عراق و پدیده داعش و سفاکی های آنان؛ به واقع پدیدار شدن اسلام اموی است که در پی تقدیس، تحکیم و بسط تفکر امویان در جهان اسلام اند. به گزارش خبرنگار مهر، با توجه به حساسیت تفکر تکفیری که امروزه یکی از مسائل اساسی جهان و به ویژه جهان اسلام شده است به گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین محمدباقر پورامینی عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی پرداخته ایم که متن آن در ذیل می آید.

***امروزه سلفیان افراطی بر بنی امیه تأکید دارند و تلاش می کنند خود را دنبال رو ایشان نشان دهند، اصولاً نسبت اسلام حقیقی و محمدی با اسلامی که بنی امیه مروج آن بودند چیست؟**

اسلام بنی امیه از بنیاد با اسلام نبوی در تضاد بود و جریان اموی که از دیرباز کینه ای سر پوشیده علیه اسلام و مسلمین داشت، در دوران حاکمیت خود در نقطه مقابل اسلام نبوی قرار گرفت و بدین سان جامعه اسلامی در پرتگاه های هولناکی قرار گرفت. در چنین جامعه ای ضمن جهل عمد نسبت به خاندان عترت، تنها پذیرش حاکمیت اموی فرهنگ پذیرفته شده تلقی می گشت. به فرموده علامه امینی در الغدیر، در جعل فضیلت بر اصلی تأکید شده است که فضیلتی برای شخص مورد نظر ساخته شود که از آن دور و بیگانه است تا به این ترتیب نقطه ضعف و مایه ننگ و فرومایگی را بیوشانند و مستمسک حمله و انتقاد را از دیگران سلب نمایند. این اصل درباره حاکمان اموی به خصوص معاویه اجرا شده است.

***نقش ابن تیمیه به عنوان محوری ترین فرد در در بسط تفکر سلفی، در ترویج اسلام اموی چگونه است؟**

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه (660 728ق) چهره محوری سلفیان است که به تحکیم و بسط تفکر اموی پرداخت. او که نسبت به مقامات پیامبر اسلام (ص) و فضائل امام علی (ع) و اهل بیت (ع) در ستیز بود و آنرا انکار می کرد، برای تمجید از امویان، آنان را مصداق حدیث «الائمۃ اثنا عشر» قرار داد و در کتاب «منهاج السنه» تلاش کرد تصویری شکوهمند و با عزت از دولت آنان ارائه دهد. او معاویه را «صحابی جلیل» و «خلیفه صالح» و «پیشوای عالم، مجاهد و عادل...» وصف می کرد و بر «تواتر ایمان معاویه و یزید...» تصریح داشت! ابن تیمیه چشم خود را بر قتلها، غارتها، چپاول، مؤمن کشی ها، دریدگی ها، درندگی های و بدعت های بنی امیه در روزگار حاکمیت می بندد.

در نگاه ابن تیمیه «بنی امیه حاکم علی الاطلاق بودند و بر آنان جز، بدگویی از علی (ع) و تأخیر نماز از وقت آن، خرده گرفته نشده است...». او تمام نکبت ها، زشتی ها و پلشتی های بنی امیه را تنها در همان دو مورد خلاصه می کند و «شجره ملعونه» ای که به بنی امیه و معاویه تفسیر شده است را نادیده می انگارد، به اذعان مفسران اهل سنت همچون قرطبی و ابن کثیر، پیامبر (ص) در خواب دید که بنی امیه بر منبر هستند و سپس آیه 60 سوره اسراء که در مورد شجره ملعونه است بر او نازل شد. همچنین برخی از سران سلفی با وقاحت تمام به تمجید یزید پرداخته اند؛ ابن اثیر از عالم حنبلی بنام عبدالغیث بن زهیر (متوفی 583) یاد می کند که کتابی در فضائل یزید بن معاویه نوشت و در آن مطالب شگفت آوری را بیان کرد. این اقدام ابن زهیر از سوی برخی از علمای حنبلی سرزنش شد. از جمله ابوالفرج بن جوزی از مطالب آن کتاب انتقاد کرد.

***آیا ابن تیمیه از یزید و ظلم های بسیار او هم دفاع می کرد؟**

ابن تیمیه از مدافعان یزید بن معاویه بود او با دفاع از یزید، تلاش می کند قبح حمایت از او را بشکند. او از سوی کشتن امام حسین (ع) از سوی یزید را انکار می کند و از طرفی در توجیه این جنایت فجیع معتقد است که «گناه یزید بزرگتر از گناه بنی اسرائیل نبود، بنی اسرائیل انبیاء را می کشتند و کشتن حسین بزرگتر از قتل انبیاء نیست». ابن تیمیه همچنین ضمن انکار بردن سر مبارک حسین (ع) به شام، به چوب زدن سر مبارک امام را توسط یزید دروغ می داند، حادثه تاریخی ای که غالب مورخان اهل سنت بدان اذعان کرده اند و حتی ابن کثیر سلفی نیز در تاریخ خود بدان تصریح دارد. ابن تیمیه با انکار گزارش های تاریخی، مدعی است که هرگز در جریان کربلا کسی از بنی هاشم اسیر نگردید زیرا بنی هاشم به قدری احترام داشتند که حتی حجاج بن یوسف نیز احدی از بنی هاشم را نکشت.

ابن تیمیه در دفاع از یزید، هجوم او به مدینه منوره در واقعه حره و کشتار سبعانه وی را نیز بدین گونه توجیه می کند که «یزید همه بزرگان مدینه را نکشت. شمار کشتگان به ده هزار نرسید و خون کشته شدگان هم نه به قبر پیامبر (ص) رسید و نه به ضریح آن حضرت و کشتار نیز در مسجد واقع نگردید». او حمله یزید به مکه و تخریب کعبه را نیز موجه جلوه می کند آن گونه که «منجینق را هم به ابن زبیر زدند نه کعبه» و این ادعا که «یزید قصد ویران کردن و آتش زدن کعبه را نداشت؛ نه خودش و نه نماینده اش» [1].

***آیا تمجید و توجیه برخی از سلفیان از جمله ابن تیمیه از یزید، با دیدگاه پیشوای حنابله هم خوان است؟**

نظر ابن تیمیه با سخن احمد بن حنبل درباره یزید در تضاد است، ابن حنبل به عنوان پیشوای فکری اهل حدیث و حنبله، می گوید: «چگونه من لعنت نکنم آن کسی را که خداوند او را در قرآن لعنت کرده است؟» به گفته ابن جوزی در کتاب الرد علی متعصب عنید، از احمد بن حنبل پرسیدند: در کجای قرآن خدا یزید را لعنت کرده است؟ احمد ابن آیه را خواند: *فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ* (محمد، آیه 22 و 23). اگر (از این دستورات) روی گردانید، انتظار غیر از این نمی رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟ آنها کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده و گوشه‌هایشان را کر و چشمهایشان را کور ساخته است. سپس گفت: «آیا فساد بزرگتر از قتل می شود».

***آبشخور فکری و فرقه ای سلفیان چیست اگر بخواهیم ریشه عقاید سلفیان وهابی را واکاوی کنیم، از چه فرقه ای باید یاد کنیم؟** سلفیگری جریانی متحجر است که به صورت مشخص، به پیروی از احمد بن حنبل و اصحاب حدیث مشهورند، البته ابن تیمیه (متوفی 728ق) نقطه عطفی در تاریخ اهل حدیث و حنبله بود و شکل گیری اصول سلفی گری مرهون اوست.

در یک تقسیم بندی، حشویه و نابته از اهل حدیث بشمار می آیند، هر چند که در برخی از متون «نابته الحشویه» یک جا به کار رفته است. نابته از پیروان احمد حنبل به شمار می آیند و جاحظ آنان را همان سفیانیه می داند که به نوعی عثمانی های افراطی هستند که در نگاه شیعه به ناصبی بودن معروف هستند. به واقع اگر بخواهیم از آبشخور فکری سلفیان یاد کنیم حشویه ریشه آنان تلقی می شود.

***طبیعی است که باید همانندی میان اهل حدیث و حشویه باید وجود داشته باشد؟**

حشویه در اسلام لقب تحقیرآمیزی است که بعضی از علمای کلام اسلام مانند «معتزله» به «اصحاب حدیث» دادند، زیرا اصحاب حدیث غالباً قائل به «تجسم» و «تشبیه» خداوند بودند و از این رو با جهمی که قائل به روایات تشبیه نیستند و در اثبات تنزیه می کوشند، مخالفت می کردند. شیخ مفید در کتاب الافصاح، حشویه را دقیقاً همان اصحاب حدیث می داند.

گویا جاحظ ارباب حدیث را حشویه می دانست، به گفته احمد بن سلامه، هرگاه ابن ابی داوود نزد جاحظ می رفت و استیذان بر او می نمود، جاحظ سر از دریچه بر می آورد و می گفت که تو کیستی؟ ابن ابی داوود در پاسخ می گفت که مردی از اصحاب حدیث، جاحظ در جواب ابن ابی داوود می گفت که آیا ندانستی به درستی که من قائل نیستم به حشویه؟ این ماجرا را میرحامد حسین در *عبارات الأنوار* از ذهبی روایت می کند.

در نگاه غالب عالمان، حشویه همان اهل حدیث یا گروهی از آنان، با عقاید خاص، افراطی و غیر رایجی بودند که به مرور زمان و در طول تاریخ، محور تفکر سلفی گردیدند. حشویه همچون مشبه به ابن حنبل منتسب هستند. ابن تیمیه نیز به این انتساب اذعان دارد هرچند که تلاش می کند پیشوای حنبله را از آنان مبرا سازد، لیکن منهج و اسلوب یکسان حشویه و ابن حنبل، این انتساب را تقویت می کند.

حشویه گرچه فرقه مستقل و جداگانه ای نیست، اما به دلیل مشخصه و روش خاص آنان در مواجهه با ظاهر الفاظ قرآنی و حدیثی، دوری از عقل و نفی تأویل، همسو با اهل حدیث به شمار خواهد آمد، از این رو و به جهت اشتراکات فراوان «اهل حدیث» ارتباط بسیار نزدیکی با حشویه دارد، حتی گاهی موجب شده است که این دو اصطلاح به جای هم به کار روند و گاهی، خواه با حرف عطف یا بدون آن، اهل حدیث و حشویه در کنار هم بیایند و هر يك بیانی برای دیگری دانسته شود.

ابن تیمیه که باید او را شیخ الاسلام حشویه و سلفیه دانست بیش از دیگران در آثارش به تبیین معنا و کاربرد اصطلاح حشویه توجه کرده است. او در بیان دیدگاه خود که آمیخته با تعصب و تشویش و در برخی موارد متعارض با یکدیگر است، گاهی به انکار اصالت این واژه و تقبیح وضع کنندگان آن پرداخته و گاهی نیز اشاره کرده که معتزلیان از واژه حشویه برای اشاره به اهل سنت و جماعت استفاده کردند، اما همو با این ادعا که سلف به صفات خبریه اعتقاد دارند، به نوعی از حشویه خواندن خویش ابایی ندارد.

***ویژگی های حشویه چیست و سلفیان چه شباهت های فکری با آنان دارند؟**

محوری ترین اعتقاد حشویه، سلب حجیت از عقل در فهم دین است به گونه ای که آرای دیگرشان هریک به نوعی نتیجه آن به شمار می آید، تکیه بر ظاهر آیات و روایات و همچنین نفی تأویل سبب شد که حشویه در مواجهه با آیات و روایات راجع به صفات خدا قائل به تشبیه و تجسیم شوند. کتاب «التوحید و اثبات صفات الرب عزوجل» نوشته ابوبکر محمد بن اسحاق، مشهور به *ابن خزیمه* (متوفی 311)، مشهورترین کتاب برای شناخت عقاید تشبیهی حشویه، است. ابن خزیمه در این کتاب ابواب متعددی را به اثبات وجود دست و پا و انگشتان و نظایر اینها برای خدا، با استناد به آیات و روایات، اختصاص داده است. حشویه این کتاب را برای ترویج عقایدشان به دفعات نشر دادند، در حالی که فخر رازی ذیل آیه 11 سوره شوری، به سبب محتوای کتاب التوحید را «کتاب الشرك» خوانده است.

از جمله دیدگاههای حشویه، بر خلاف اجماع عالمان مسلمان، التزام به تقلید در اصول دین و عقاید است. آنان تنها گروهی هستند که اجتهاد و تحقیق را به طور کلی در اصول و فروع ممنوع شمرده اند. حشویه، برخلاف سایر فرق اسلامی، معتقدند که پیامبران در ارتکاب گناه کبیره جایزند. در اعتقاد گروهی از حشویه، حتی کفر نیز از محدوده گناهان کبیره پیامبران مستثنا نیست، چنان که به گفته آنان، پیامبر اسلام (ص) پیش از بعثت کافر بوده است!

حشویه، به رغم این دیدگاه درباره عصمت پیامبران، از نقد به صحابه و پرداختن به اختلافات آنان خودداری کرده و همه آنان را افرادی عادل و به دور از خطا و گناه دانسته اند. آنان احادیث نبوی را بدون تحقیق در اسناد آن در کلام خود وارد کرده اند. حشویه بنی امیه را امام می دانند و برای فرزندان رسول خدا (ص) در هیچ حال و زمانی امامت را قائل نیستند، این ویژگیهای

ذکر شده در باب حشویه را شما در آثار عالمان سلفی به عنوان اصول تفکر سلفی می یابید.

*** آیا در طول تاریخ تفکر اسلامی، نقدی بر فکر حشویه شده است؟**

عالمان فرقه‌های مختلف اسلامی از همان سده‌های نخست، آثار متعددی را در نقد و رد حشویه تألیف کردند. فضل بن شاذان نیشابوری (متوفی ح 260)، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (متوفی 310) و احمد بن داود بن سعید فزاری مکتا به ابویحیی جرجانی (زنده در اواخر قرن سوم) از جمله ردیه‌نویسان قدیم شیعی به شمار می‌آیند. از میان آثار عالمان مذاهب دیگر منتقد حشویه می‌توان به آثاری چون «تنزیه الاله / الالهیه و کشف فضائح المشبهة الحشویه» اثر متکلم اشعری، ابوالحسن علی بن قاسم تمیمی قسطنطینی (متوفی 519)، «دفع شبه التشبيه بأکف التنزیه» اثر عالم حنبلی، ابن جوزی (متوفی 597)، «دفع الشبه عن الرسول و الرسالة» اثر عالم شافعی، حصنی دمشقی (متوفی 829) و «الرسائل المرضیة فی نصر مذهب الاشعرية و بیان فساد مذهب الحشویه» اثر حسین بن عبدالرحمان علوی معروف به اهدل (متوفی 855). اشاره کرد. در دوره معاصر، دقیق ترین نقد از سوی علامه سید محمد رضا جلالی حسینی نوشته شده که در مجله عربی علوم الحدیث درج شده است، این متفکر بر همانندی سلفیان با حشویه اصرار دارد.

*** نسبت سلفیان تکفیری با اسلام اموی چیست؟**

سلفیان وهابی به شدت به آراء ابن تیمیه تکیه دارد و با خشن ترین ابزار در پی احیای اسلام بنی امیه هستند، حوادث جاری در سوریه و عراق و پدیده داعش و سفاکی های آنان، به واقع پدیدار شدن اسلام اموی است که در پی تقدیس، تحکیم و بسط تفکر امویان در جهان اسلام اند و سلوک اموی را در پس پرچم سیاه خود ترویج می کنند، آنان افزون بر نارسایی مفاهیم الهی خود، بر تحمیل عقاید و دیدگاه های مذهبی خویش اصرار دارد و به صورت اجبار و سلب آزادی عقیده و حتی نفی عقاید دیگران، به خشونت و تکفیر همراه با کشتار مسلمانان رو می آورد. سلفیان تکفیری اسلام را دینی خون ریز و بدرفتار معرفی می کنند و برای بقاء و استمرار تکفیر، خشونت را باز تولید می کنند. از این رو تلاش آنان برای خارج کردن مفهومی چون جهاد از بافت اصلی خود را در این راستا باید باید تحلیل کرد.